DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6
بررسی عبارت «أنا أصغر من ربّی بسنتین» از حیث دلالت و درایت ـ
زهرا خیراللهی، محمدمهدی مودتی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۸۳-۱۱۹

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

بررسی عبارت «أنا أصغر من ربّی بسنتین» از حیث دلالت و درایت

زهرا خیراللهی*
محمدمهدی مودتی**

چکیده: نگارنده جملهٔ «أنا اصغر من ربّی بسنتین» را، ابتدا از جهت گویندهٔ آن، و آنگاه از جهت تأویل معنای آن بررسی می‌کند. از نظر گوینده منابع موجود، گاهی آن را به غیرمعصومان که غالباً سران صوفیه‌اند، و گاه به معصومان، یعنی رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت داده‌اند. البته تمام این نسبت‌ها مرسل است و سند ندارد. در مقام توضیح و توجیه این جمله، به فرض قبول آن به عنوان حدیث، در برخی از منابع شیعی نظریاتی ارائه شده که در این مقاله به ترتیب زمانی منابع، بررسی و نقد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انا اصغر من ربّی بسنتین؛ آموزه‌های تصوف؛ توضیح حدیث؛ توحید تطبیقی؛ سخنان سران صوفیه؛ احادیث مرسل؛ احادیث منسوب.

*. استادیار دانشگاه پیام نور گروه علوم قران و حدیث Zkheirolahi@yahoo.com
**. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث Mavaddat.313@gmail.com

درآمد

در مقالهٔ پیشین[1] به عنوان مرحلهٔ نخست، به بررسی اعتبار سنجی سندی عبارت «أنا أصغر من ربّی بسنتین» پرداختیم، و با پژوهش پیرامون سیر تاریخی مکتوبات حاوی نقل آن، فقدان هر گونه سند، جهت انتساب این کلام به وجود معصومین صلوات الله علیهم اثبات گردید. طبق وعده‌ای که در آن مقاله بیان شد، پیش از پرداختن به بخش دوم بحث - شامل تبیین فساد اعتقادی عبارت مذکور (فارغ از فقد سند) و همچنین واکاوی اسناد مبتنی بر اصل صدور این جمله از زبان خود اقطاب صوفیه و عرفا - به جهت ایجاد پیوند بیشتر میان دو مقاله برای اذهان مخاطبان محترم، یادآوری نتایج و جمع‌بندی مرحلهٔ اول خالی از لطف نیست. (برای اطلاع بیشتر به شمارهٔ ۶۲ همین مجلّه مراجعه شود)

طبق بررسی‌های تاریخی، اولین بار این جمله در قرن هشتم هجری قمری، به وجود مطهّر امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت داده شده است.

۱. در هیچ‌کدام از این نقل‌ها از قرن هشتم تا به امروز، نویسندگان، سندی برای ادّعای انتساب کلام مذکور اقامه ننموده‌اند؛ به طوری که یا مستقیماً ذکر شده که ایشان فرموده‌اند یا صرفاً با عبارت‌هایی مانند: مشهور است، مرویست، منقول است، روایت شده، حدیث معروف و مانند آن، به نقل آن پرداخته‌اند.

۲. در برخی موارد، این جمله را به وجود مقدّس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده‌اند؛ پس در گویندهٔ این کلام هم تردید وجود دارد.

۳. قاطبهٔ افراد مذکور، جزو عرفا و صوفیهٔ مشهور طول تاریخ هستند و ما بقی هم - جز اشخاص شاذّ و نادر- گرایش‌های عرفانی داشته‌اند. (دو مورد نیز به شیخیه

۱. اعتبار سنجی عبارت "انا اصغر من ربی بسنتین" در سفینه شماره ٦٢ بهار ١٣٩٨ ص ١٦٥ - ١٨١.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

و نُصَیریه منتسب بودند.)

۴. در آثار صاحبان اثر و متفکّران مربوط به فِرَق موصوف در مورد قبل، موارد بسیاری از غلو و افراط به چشم می‌خورد.

مجموع بررسی‌های سندی نشان داد که هیچ دلیل و مدرک علمی و روشنی برای انتساب این جمله به ساحت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وجود ندارد و لذا باید از پرداختن به این‌گونه اقوال، حدّاقل به جهت پرهیز از افترا و دروغ بستن به حجج الهی، به شدّت دوری گزید... (مجله سفینه شماره ۶۲ مقاله این‌جانب)

اینک در این مقاله، به بررسی تکمیلی پژوهش فوق پیرامون این عبارت، این بار از حیث دلالت و درایت و انتساب‌های آن به غیر معصومان می‌پردازیم:

در مقدمهٔ بخش نخست علل وقوع چنین افترائاتی در طول تاریخ با بیان انحاء و اقسام آن تبیین گردید، امّا مقصود از دومین بخش پژوهش، ذکر نکاتی پیرامون حقیقت إسناد این کلام و معرّفی قائل یا قائلان حقیقی آن، به همراه بحث درایی، حول محتوای آن است. به راستی چه انگیزه‌هایی سبب گشته، شطحیات نام‌داران اهل عرفان و تصوّف به نام معصومین صلوات الله علیهم به ثبت رسد و با دسّ و تحریف به عنوان حدیث و روایت به جامعه عرضه گردد؟ شگفت آن‌که پس از اندکی، همین اقدامات، خود دست‌آویزی برای مدّعیان این طایفه جهت اثبات هم-سویی میان محتوای دین و مکتب آن‌ها گشته و مویّدی جهت توجیه معتقَدات‌شان.

شواهدی چند در روایات بر اثبات عملکرد فرقه‌هایی مانند ضالّه غلات، صوفیه و ... بر انتساب دروغین سخنانی به حضرات معصومین سلام الله علیهم موجود است؛ از جمله حدیث امام رضا علیه السلام که ما را از استناد به احادیث فضائل اهل بیت که از زبان مخالفان روایت شده نهی کرده‌اند. بدان روی که آنان تا آنجا که توانسته-اند، در میان اخبار فضائل، مطالب غلط گنجانده‌اند. (إعتقادات الإمامیة للصّدوق/۹۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

در این مجال، ۱. در سیر تاریخ به معرّفی منابعِ مکتوبِ ناقلِ عبارتِ مورد نظر به ترتیب زمانی پرداخته شد. ۲. در هر عنوان از نام گویندهٔ حقیقی آن پرده افکنده، تا قائل اصلی چنین گفتاری روشن گردد. ۳. با ذکر تفسیرها و تأویل‌های موجود در همان منابع و مصادر مذکور در نوشتار نخستین، خطا و انحراف محتوایی و روشیِ تلاش‌های توجیه‌گر برای رهایی این کلام از اباطیل اعتقادی، تبیین گردیده است.

الف) بررسی منابع و اسانید انتساب عبارت مذکور به غیر معصومان:

در این بخش به واکاوی وجود این عبارت در کتبی می‌پردازیم که ناقلانش، آن را به معصومان علیهم‌السلام نسبت نداده، بلکه در همان عصر که قیصری (برای اولین بار در تاریخ طبق اسناد موجود) این سخن را به امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت داده، گویندهٔ این قول را شخص دیگری می‌دانند. همان طور که پیش از این بیان شد، شواهدی وجود دارد دالّ بر این‌که عبارت مورد بحث، منقول از کتب عرفا و صوفیه و اشخاص مشهور این فرق است. ولی متأسّفانه بعداً به امیرالمومنین سلام الله علیه نسبت داده شده است. (البته در برخی موارد تفاوت‌های جزئی‌ای در ساختار کلمات وجود دارد، امّا روشن است همه مرتبط به هم هستند و تفاوت در نقل قول‌ها پدید آمده است.)

الف-۱. فضیل ابن عیاض (م ۱۸۷ ق):

الف-۱-۱. ملّا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) می‌نویسد: «از فضیل عیاض پرسیده‌اند ... دیگری بشنید گفت انا اقل من ربّی بسنیتن یعنی به دو صفت از ربٍّ خود کم‌ترم، باقی در همه اشتراک دارم: و آن عبارت از وجوب وجود و استغناست.» (مجموعهٔ رسائل، ۱۳۸۷ش، ج ۱، رسالهٔ ۷، ص ۵)

الف-۲. ابویزید طیفور بن عیسی معروف به بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق):

الف-۲-۱. محمود بن عثمان (از صوفیهٔ مشهور فارس) در مفتاح الهدایة و مصباح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

العناية که سیرت‌نامهٔ سیّد امین الدّین بلیانی (م ۷۴۵ق) است، می‌نویسد: «... و این عبارت همان کلمات است که شیخ بایزید بسطامی، فرمود: لا فرق بینی و بین الله إلّا بشیئین: العظمة و الکبریاء» (مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، ۱۳۸۰ش، باب یازدهم، ص ۲۰۳)

الف-۲-۲. عبدالقادر بن ملوکشاه بدایونی (تاریخ‌نگار مشهور م ۱۰۲۴ق) می‌نویسد: «مخفی نماند که چون روش ملّا قاسم گاهی همه جا اخذ و جرّ بود، این سخن را از شیخ بایزید بسطامی گرفته که انا اقل من ربی بسنتین. و این از جمله شطحیات صوفیه است و بعضی عرفا چنین تأویل آن نموده‌اند که من از خدای عزّ و جلّ به دو سال، یعنی به دو صفت خُردم که وجوب و قدرت باشد، چه بنده همه مظهر صفات ربّانی و اخلاق خدایی می‌تواند بود، غیر این دو صفت از آنکه داغ حدوث و عجز هرگز از پیشانی خلقت او زایل نمی‌تواند شد[1]، استغفر الله من الحشویات و الشطحیات.» (منتخب التواریخ، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۳)

الف-۳. ابوالحسن علی بن جعفر بن سلمان بن احمد خرقانی (م ۴۲۵ ق):

الف-۳-۱. عین القضات همدانی (م ۵۲۵ ق) می‌نویسد: «دریغا از دست کلمهٔ دیگر که ابوالحسن خرقانی گفته است. چه گفت؟ "فقال: أنا أقلّ من ربّی بسنتین" می‌گوید: او از من بدو سال سبق برده است، و از من به دو سال پیش افتاده است: یعنی که من به دو سال ازو کمتر و کِهتر باشم.» (تمهیدات، ۱۳۴۱ش، ص ۱۲۹)

الف-۳-۲. فخرالدّین عراقی[2] (م ۶۸۸ق) می‌نویسد: «ورّاق گفت لیس بینی و بین ربّی فرق الّا انی تقدمت بالعبودیة ...و دیگری تیزبین‌تر از وراق چون سخن وراق بشنید و گفت من اعدی الاول ... خرقانی اینجا رسید یعنی مکاشف شد به آنکه همچنان که افاضهٔ وجود که تعبیر از آن به فیض مقدّس کرده‌اند، از وسعت استعداد قبول

۱. این توجیه و تأویل عیناً در قلم برخی از نسبت دهندگان این عبارت به معصوم تکرار شده است که در ادامه خواهد آمد.
۲. عراقی، شاعر، عارف و نویسنده‌ی صوفی در ادب فارسی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

وجود که تعبیر از آن به فیض اقدس کنند هم از اوست، فریاد برآورد که: انا أقلّ من ربّی بشیئین یعنی من به دو چیز از پروردگار خود کمتر و فروترم که یکی از آن دو چیز، استغنای از فیض مقدّس است و دیگری، استغنای از فیض اقدس؛ زیرا که حقیقت حقّ سبحانه نفس وجود است، نه به افاضهٔ وجود محتاج است و نه به استعداد آن. و در بعضی روایات "بسنتین" واقع است منتسب به تثنیهٔ سنه که سال است. و حینئذ می‌شاید که مراد به سنتین مجموع مرتبتین، تقدّم حقّ سبحانه باشد بر خلق، به اعتبار فیض اقدس و فیض مقدّس» (کلّیات عراقی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۶؛ لمعات، ۱۳۱۳قمری، لمعهٔ هفدهم، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

الف-۳-۳. محمود بن عبدالکریم شبستری (م ۷۲۰ ق) می‌نویسد: «و خرقانی گفت: انا اقل من ربّی بسنتین» (گلشن راز، ۱۳۸۲، ص ۳۱۱).

الف-۳-۴. سیّد حیدر آملی (زنده تا ۷۸۷ ق) می‌نویسد: «و ثالثهم الخرقانی الّذی قال: "أنا أقلّ من ربّی بسنتین"» (المقدّمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم، ۱۳۶۷، ص ۲۰۳)

الف-۳-۵. محمود بن عثمان (قرن هشتم) می‌نویسد: «شیخ[1] را سؤال کردند که چه فرمایی در این کلمات که شیخ ابوالحسن خرقانی فرموده: لا فرق بینی و بین الله إلّا بسنتین. و در نسخهٔ دیگر فرموده: أنا أقلّ من ربّی بسنتین. یعنی من کوچک‌ترم از خدای خویش به دو سال. جواب: شیخ، فرمود که چنین نیست که نقل کرده‌اند. بلکه لفظ سنتین، شیئین بوده است؛ و نسّاخ و خواننده هیچ کدام مفهوم نکردند، و این لفظ شیئین، سنتین مفهوم کردند.» (مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، ۱۳۸۰ش، باب یازدهم، ص ۲۰۳)

الف-۳-۶ شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۴ق) می‌نویسد: «خرقانی اینجا رسید، فریاد برآورد و گفت: أنا أقلّ من ربّی بسنتین... و قول شیخ ابوالحسن و شیخ ابوطالب بسنتین،

۱. مراد او، بلیانی است (محمّد بن زین الدّین علی بن ضیاء الدّین مسعود البلیانی بن نجم الدّین محمّد بن علی بن احمد بن عمر بن اسماعیل بن أبی علی الدقّاق).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

اشارت باشد به وجود و عدم؛ و ابوالحسن نه موجد وجود تواند بود و نه خالق عدم... تأویلی دیگر تواند بود که مراد بسنتین، ازل باشد و ابد.» (شرح لمعات، ۱۳۵۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

الف-۳-۷. شهاب الدّین برزش آبادی (قرن ۸ و ۹) می‌نویسد: «خرقانی این جا رسید، فریاد برآورد که: أنا أقل من ربّی بسنتین. ابوطالب مکّی گفت که ابوالحسن راست گفت. هو خالق العدم کما هو خالق الوجود. و مراد از "سنتین" شاید که سنهٔ سرمدیّت و واحدیّت باشد تا مرتبهٔ عدم و مرتبهٔ وجود، مراد از عدم منفیّات غیر معیّنات بود.» (شرح لمعات، لمعهٔ هفدهم، ص ۱۲۳)

الف-۳-۸. صائن الدّین ترکه‌ای خجندی شارح اندیشه‌های ابن عربی (قرن ۸ و ۹) می‌نویسد: «و آنکه شیخ ابوالحسن گفت: "انا اقلّ من ربّی بسنتین"» (چهارده رسالهٔ فارسی (ضوء اللمعات)، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۹). نیز می‌نویسد: «و دیگری بشنید گفت "انا اقلّ من ربّی بسنتین"». (همان، ص ۲۷۲)

الف-۳-۹. جامی (م ۸۹۸ق) می‌نویسد: «"خرقانی اینجا رسید" یعنی مکاشف شد به آنکه هم‌چنان که افاضهٔ وجود که تعبیر از آن به فیض مقدّس کرده‌اند، از اوست "فریاد برآورد که: انا أقلّ من ربّی بشیئین" یعنی من به دو چیز از پروردگار خود کمتر و فروترم که یکی از آن دو چیز، استغنای از فیض مقدّس است و دیگری، استغنای از فیض اقدس؛ زیرا که حقیقت حقّ سبحانه نفس وجود است، نه به افاضهٔ وجود محتاج است و نه به استعداد آن. و در بعضی روایات "بسنتین" واقع است تثنیه سنه که سال است و حینئذ می‌شاید که مراد به سنتین مجموع مرتبتین[1]، تقدّم حقّ سبحانه باشد بر خلق به اعتبار فیض اقدس و فیض مقدّس» (أشعّة اللمعات، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲)

الف-۳-۱۰. در دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل خرقانی آمده است: «برخی از

۱. شگفت آن که همین توجیه را برخی با توجّه به پذیرش این عبارت به عنوان روایت تکرار نموده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

شطحهای معروف خرقانی، بحث‌انگیز و معرکه‌آرا بوده است از جمله ... شطح بحث‌انگیز دیگر، "انا اَقَلُّ مِنْ رَبّی بِسَنَتَینِ"، منسوب به خاقانی است.» (دانشنامه جهان اسلام، مدخل خرقانی)

الف-۴. محی الدّین ابن عربی (م ۶۳۸ ق)

الف-۴-۱. تهانوی (زنده در ۱۱۵۸ق) می‌نویسد: «الشّطح:[1] عبارة عن کلام غیر منزن بدون التفات او مبالاة، کما هو حال بعض النّاس فی وقت غلبة الحال أو السّکر. فلا یقبل کلامهم و لا یردّ و لا یؤخذ منهم و لا یؤاخذون علیه، کقول ابن عربی: أنا أصغر من ربی بسنتین، أو قول أبی یزید البسطامی: سبحانی ما أعظم شأنی. أو الحلّاج القائل: أنا الحق ...» (کشّاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۱۰۲۸)

الف-۴-۲. محمّد تقی جعفری (م ۱۴۱۹ق) کلام "انا اصغر من ربی بسنتین" را از شطحیات ابن اعرابی دانسته و در توضیح آن می‌گوید: «شطحیات اصطلاح عرفانی است که از تازی گرفته شده و آن است که صوفیان در حال وجد و شعف مطالبی را که از شرع خارج است می‌گویند. بنابراین، این گونه سخنان جز منحرف ساختن و گمراه کردن انسانها نتیجه‌ای نمی‌دهد، زیرا خارج از شرع می‌باشند.» (ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، ج۱۴، ص ۱۰۸ـ۱۱۰). نیز می‌نویسد: «عبارت است از کلام فراخ گفتن بی‌التفات و مبالات، چنانچه بعضی بندگان هنگام غلبه حال سکر و غلبات گفته‌اند. فلا قبول لها و لا ردّ و لا یؤخذ و لا یؤاخذ علیها. چنان که ابن عربی گوید: "أنا اصغر من ربّی بسنتین" و بایزید گوید:"سبحانی ما اعظم شأنی" و منصور گوید: "أنا الحق"...» (عرفان اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۷ ص ۸۸)

الف-۴-۳. در لغت نامه دهخدا آمده است: «شطح، سخنانی که صوفیان گاه وجد و حال گویند و ظاهر آن مغایر و مخالف با شرع است، چنانکه ابن عربی گفته: انا اصغر من ربی سنتین ...» (لغت نامه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۰۳).

1. Extase,illumination,Extasy illumination.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

الف-۴-۴ صادق گوهرین (معاصر) کلامی شبیه سخن جعفری آورده است. (شرح اصطلاحات تصوّف، ۱۳۶۸ (۸ جلدی)، ج ۷ ص ۷)

الف-۴-۵. جیرار جهامی، سمیح دغیم (معاصر) عین سخن تهانوی را آورده‌اند. (الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي و الإسلامي، ج ۱، ص ۱۵۰۹)

الف-۵. عارفی نامعلوم:

الف-۵-۱. علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ ق) می‌نویسد: «و بزرگی دیگر نیز گفته است که: "أنا أقلّ من ربّی بسنتین"...» (چهل مجلس نقل شده در مقالهٔ کاکایی، "شیخ علاء الدولهٔ سمنانی و نظریهٔ وحدت وجود"، ص ۱۱۸)

الف-۵-۲. سیّد حیدر آملی (زنده تا ۷۸۷ ق) می‌نویسد: «... کقولهم: "أنا أقلّ من ربّی بسنتین"، و قولهم: "لیس بینی و بین ربّی فرق الا أنّی تقدّمت بالعبودیة» (المقدّمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم، ۱۳۶۷، ص ۱۰). نیز می‌نویسد: «و قول غیره "انا اقل من ربّی بسنتین"» (همان، ص ۴۵۳) و می‌نویسد: «و من هذا قال العارف "أنا أقلّ من ربّی بسنتین"» (همان، صفحهٔ ۳۲۸). شگفتا از سیّد حیدر آملی که در کتابی این عبارت را به عرفا و متصوّفه نسبت داده و در کتابی دیگر از آن به روایت تعبیر نموده است. البته نقش او در ورود مباحث عرفا و صوفیه به کتب شیعی قابل تأمّل و بررسی است که مجالی دیگر می‌خواهد.

وی در آثار دیگر خود نیز در بارهٔ این جمله سخن می‌گوید. (تفسیر المحیط الأعظم و البحر الخضّم، ج ۶، ص ۱۱۹؛ نقود النقود فی معرفة الوجود، ۱۳۹۳)

الف-۵-۳. اسماعیل منصوری لاریجانی (معاصر) می‌نویسد: «و قال بعضهم: "أنا أقلّ من ربّی بشیئین" ...» (ساحت ربوبی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶)

الف-۵-۴. محمّد اخترچیمه پاکستانی (معاصر) می‌نویسد: «مراد از سنهٔ در تعارف این قوم مرتبه است و عبارت از صفتین باشد که خالقیّت و قیّومیّت است؛ پس همه اوصاف الهی را سالک متخلّق شود جز این دو صفت را» (نشأة العشق، ۱۳۷۱، ح ۱۰۲).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

محمّد خواجوی (م ۱۴۳۳ق) عین همین سخن را نقل می‌کند. (درس واره‌های لمعات فخرالدّین عراقی، ۱۳۹۱، ص ۸۰)

جمع‌بندی بررسی منابع و اسانید انتساب عبارت مذکور به غیرمعصومان:

۱. پیش از آن‌که امثال قیصری و سیّد حیدر آملی برای مرتبهٔ نخست در قرن هشتم، این جمله را به ساحت مقدّس رسول اکرمﷺ یا امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت دهند، سرشناسان تصوف این عبارت را به ابوالحسن خرقانی یا بایزید بسطامی یا ابن عربی نسبت داده‌اند.

۲. قریب به اتّفاق افرادی که در کتب خویش این عبارت را نقل نموده‌اند، خود یا از اقطاب صوفیه یا پیرو این فرقه بوده‌اند.

۳. تفاوت‌های مختصر در نقل این جمله در منابع مختلف به چشم می‌خورد که به نظر برخی از نسخه شناسان ناشی از تصحیف است مانند لفظ "شیئین" با "سنتین" و گاه نقل به معنا مانند لفظ "اصغر" و "اقل".

۴. برخی محقّقان این عبارت را به عنوان نمونه و شاهد مثال برای توضیح شطحیات عرفا ذکر نموده‌اند.

خلاصهٔ یافته‌های این بخش از مقاله در جدول شمارهٔ ۱ می‌آید.

جدول ۱. خلاصهٔ یافته‌ها در مورد قائل این عبارت در فرض نسبت آن به غیرمعصوم

	صاحب و قائل سخن	دوران حیات	منبع گزارش
۱	فضیل بن عیاض	قرن ۲	مجموعه رسائل، فیض کاشانی (قرن ۱۱)
۲	بایزید بسطامی	قرن ۳	مفتاح الهدایة، محمود بن عثمان (قرن ۸) – منتخب التّواریخ، بدائونی (قرن ۱۱)
۳	ابوالحسن خرقانی	قرن ۵	تمهیدات، عین القضات (قرن ۶) – کلیات، فخرالدّین عراقی (قرن ۷) – گلشن راز، محمود شبستری (قرن ۸) – المقدمات، حیدر آملی (قرن ۸) – مفتاح الهدایهٔ،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

			محمود بن عثمان (قرن ۸) – شرح لمعات، شاه نعمت الله ولی (قرن ۹) – شرح لمعات، برزش آبادی (قرن ۹) – ضوء اللمعات، ابن ترکه (قرن ۹) – اشعّة اللمعات، جامی (قرن ۹) – دانشنامه جهان اسلام (معاصر)
۴	ابن عربی	قرن ۷	موسوعة کشّاف، تهانوی (قرن ۱۲) – ترجمه تفسیر نهج البلاغه و عرفان اسلامی، محمّدتقی جعفری – لغت نامه، شهیدی – شرح اصطلاحات تصوّف، جهامی
۵	عارفی نامعلوم	–	چهل مجلس، علاء الدّولة سمنانی (قرن ۸) – المقدمات و تفسیر محیط الأعظم و نقود النقود، حیدر آملی (قرن ۸) – ساحت ربوبی، لاریجانی – نشأة العشق، اخترچیمه – درس واره‌های لمعات، خواجوی

ب) بررسی تأویلات دلالت و مفهوم عبارت «أنا أصغر من ربّی بسنتین» به عنوان کلام معصوم

پس از استناد به منابع متّعدد برای ریشه‌یابی قائل حقیقی این عبارت، تأویلات آن عدّه که متن مذکور را منتسب به معصوم دانسته‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنان کوشیده‌اند با انصراف از معنای ظاهری این عبارت، وجه نسبتاً مناسبی برای آن بیان کنند. شگفت‌آور آن که این تأویلات، به غایت هم‌سو و هم مضمون با توجیهات عرفا و صوفیه است، اگر نگوییم عیناً از آنان اخذ شده است. این دیدگاه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شود.

ب-۱. قیصری (م ۷۵۱ق) گوید: «عرفا اسم دهر را، که از اسماء الهیّه است منشأ ظهور زمان می دانند و این اسم چون از اسماء الهیه و مستند به ذات حق است، در فوق زمان نیز دارای مظاهری است که به این اعتبار منشأ ایام یا اعوام و سنوات الهیّه است، لذا قال علیه‌السلام: انا اصغر من ربّی بسنتین. تفاصیل احکام دهر در عالم ماده

و فرق آن در زمان متّحد و با عارض بر حرکات ناشی از تدریجی و تدرّجی بودن صور جسمانیه و حرکت ذاتی و جوهری مبدأ و منشأ حصول انواع مادیه، ظاهر می‌شود...» (رسائل قیصری نهایة البیان فی درایة الزمان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷)

قیصری که از شارحان مشهور مکتب ابن عربی و از عرفای مشهور زمان خویش است، پیرامون سنوات الهیه سخن گفته و دهر را اسمی از اسماء الهی می‌داند که ما فوق زمان مظاهری دارد. وی به عنوان شاهد مثال، به عبارت مورد نظر ما با عنوان روایت استناد نموده است.

ب-۲. قاضی سعید قمّی (م ۱۱۰۳ ق) در کتاب شرح الاربعین، ضمن شرح چهاردهمین حدیث، ابتدا منکران این کلام را نااهل نسبت به اسرار می‌داند، به جهل نسبت می‌دهد و سپس شرحی مبسوطی بر این جمله می‌نویسد. ضمناً مدّعی است فهم عبارت مذکور مستلزم مراتب بالای عرفانی است. وی ابتدا به صورت موجز به ذکر وجوه مورد نظرش می‌پردازد و سپس به ترتیب آن را به تفصیل بیان می‌کند؛ اوّلاً - در حالی که عبارت را به رسول اکرمﷺ منتسب می‌سازد - بیان می‌کند که شایستهٔ ادب این بود که جملهٔ مورد نظر با ساختاری هم‌چون «ربّی اکبر منّی» مطرح می‌شد، امّا با اشاره به روایت امام صادق سلام الله علیه در معنای "الله اکبر" حکمت آن را ذکر می‌نماید. در ادامه با استمداد ذوقی از قرآن، بر مبنای آیات سورهٔ حمد، لفظ "ربّ" را پیش از دو مرتبهٔ "رحمان و رحیم" به عنوان مویّد همان عبارت دانسته و "مالک یوم الدین" را حضرت رسول صلوات الله علیه و آله معرّفی نموده تا به نظر خود، حقایق آن جمله را از خزائن کلام وحی روشن سازد. البته وی چه در این بیان و چه موارد دیگر، دعاوی خود را داخل در قاعدهٔ امکانی نموده تا عدم اطمینان خویش نسبت به این تفسیرها را نشان دهد. در توضیح بعدی احتمال دیگر از مقصود "ربّ" را ربّ النوع می‌داند. در احتمال سوم، سخن از مقام ربوبیّت رسول

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

اکرمﷺ به میان می‌آورد که سبب ترفیع درجات ایشان است. او در تفصیل یکی از همین موارد، دو مرتبه فاصله میان حضرت رسول و پروردگار را مقام نباتی و حیوانی می‌داند. در نهایت هم به توضیح چند مطلب از جمله علّت تعبیر از مرتبه به "سنة" می‌پردازد.[1] (شرح الاربعین، ۱۳۷۹ش، ص ۳۵۵)

ب-۳. ملّا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق) در مشکلات العلوم، ظهور استعمال لفظ "سنة" را در معنای مرتبه می‌داند و سپس احتمالات مقصود از "ربّ" را ذات الهی به عنوان مربّی حقیقی و یا وجود رسول اکرمﷺ به عنوان مربّی مجازی بیان می‌کند. در مورد احتمال اول، آن دو مرتبه‌ای را که - طبق ادّعای او- امیرالمومنین سلام الله علیه از خویش نفی می‌فرمایند، مرتبهٔ الوهیّت و نبوّت می‌داند و در بیانی جالب توجّه ذکر می‌کند که به فرض محال تحقّق این دو مرتبه برای حضرتش، ایشان به مقام خدایی می‌رسند. در مورد احتمال دوم، منظور حضرتش را با توجه به تعلّق لفظ "ربّ" به خاتم المرسلینﷺ، دو مرتبهٔ نبوّت و تربیت می‌داند.[2] (مشکلات العلوم، ص ۲۰)

ب-۴. محمّدعلی کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ق) در مقامع الفضل در پاسخ به این پرسش که «از حضرت امیرالمومنینؑ مشهور است که فرموده: "أنا اصغر من ربّی بسنتین" چه معنی دارد؟» می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند که: مراد از "سنتین" بر سبیل مَجاز، دو مرتبه است، یعنی مرتبهٔ وجود ذاتی و قدم ذاتی، یا مرتبهٔ الآهیّت و مرتبهٔ علّیّت. و در نظر قاصر احتمال می‌رود که بر سبیل تجوّز مرتبهٔ الآهیّت و نبوّت باشد، یا آن‌که مراد از "سنة" معنی حقیقی باشد و هم‌چنین مراد از ربّ، پرورنده و مربّی باشد، چنان‌که در سورهٔ یوسفؑ فرموده ک "إرجع إلی ربّک" و مراد از آن

۱. متن کلام قاضی سعید قمی طولانی ولی مهم است، لذا به عنوان پیوست ۱ در پایان مقاله خواهد آمد.
۲. متن کلام نراقی به عنوان پیوست ۲ در پایان مقاله خواهد آمد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

عزیز مصر است، و در این‌جا مراد از آن، حضرت رسول‌ﷺ باشد که مربّی حضرت امیر‌ؑ بوده، و آن حضرت این کلام را قبل از رسیدن عمرش به مقدار عمر حضرت رسول‌ﷺ به دو سال، فرموده باشد. مشهور و اظهر آن است که هر یک از آن دو حضرت شصت و سه سال عمر نموده‌اند[1]، والله العالم.» (مقامع الفضل، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۳)

او نیز به نقل از گذشتگان خویش، لفظ "سنة" را مَجاز از مرتبه دانسته و سپس به بیان برخی احتمالات وارد در معنای این عبارت می‌پردازد، که برخی این دو مرتبه را وجود و قدم ذاتی یا الاهیّت و علّیّت دانسته‌اند. در نهایت نظر خویش را در قالب احتمال بیان می‌دارد که منظور، دو مرتبهٔ الوهیّت و نبوّت است یا منظور از ربّ وجود حضرت رسول صلوات الله علیه و آله بوده که حضرت دو سال پیش از این که به سنّ ایشان برسند، این جمله را بیان فرموده‌اند.

ب-۷. مجذوب علی شاه (م ۱۲۳۸ق) در پاسخ پرسشی در مورد معنای این جمله – که آن را به رسول خدا نسبت داده – می‌نویسد:

«... الحال عجالة کتابت نمودم مجملاً بعضی از وجوه و بیان او را بر طریقهٔ محقّقین از حکمای الهیین و عرفای واصلین و بیان به فارسی نمودم تا نفع او اعمّ و بهره از او اتمّ باشد. و سزاوار است که ذکر شود این مجمل از مفصّل در مقدّمه و مصباحی. مقدمه در ذکر نمودن بعضی از نکته‌ها و آنچه باید تمهید نمود سابق بر فوض در بیان. بدانکه نفرموده "ربّی اکبر منّی بالسّنة"، به علت آنکه کبریای او تعالی مجده هرگاه ظاهر و بروز نماید، هلاک می‌شود کلّ، و باقی نمی‌ماند صغیر و کبیر، و متلاشی می‌شود هر قلیل و کثیر، بلکه یافت نمی‌شود صفتی و نه موصوفی، چنانکه وارد شده است از اهل بیت عصمت‌ؑ در معنی «الله اکبر» اینکه نیست معنای او «اکبر

۱. بحارالانوار ج ۲۲ ص ۵۰۳ و ج ۴۲ ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

من کلّ شئ»، چه در آنجا شیئی نیست، بلکه معنای او «اکبر من ان یوصف» است. و ممکن است اینکه بوده باشد مراد به ربّ، ربّ نوعی که می‌باشد از برای هر نوعی از انواع، خصوصاً نوع انسان؛ چه او اشرف انواع کیانیه است. پس ربّ او ربّ ارباب نوعها است. و ممکن است اینکه بوده باشد مراد به ربّ، اسمی که اختصاص دارد به تربیت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و تکمیل او به غایات علیا. و ممکن است اینکه مراد، مسمّای اسمای الهیه باشد، یعنی ذات احدیّه و مقدّسه. و الحال تفضیل می‌دهم این مجمل و اعلی وجه الاجمال بعون الله المفضال المتعال» (شرح حدیث انا اصغر من ربی بسنتین، نسخه خطی کتابخانه ملک).

شرح وی عمدتاً ترجمهٔ فارسی شرح قاضی سعید قمّی است که بدون اینکه سخنی از منبع گفتارش به میان آورد، مضمون آن را بیان کرده است.

ب-۸. سیّد عبدالله شبّر (م ۱۲۴۲ق) تحت عنوان صد و هفتاد و یکمین حدیثی که به حلّ مشکل آن پرداخته، به همین جمله اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «ما روی عن أمیرالمومنین علیه السلام قال: أنا أصغر من ربّی بسنتین. و وجّه بوجهین؛ الأول: إن المراد بالرّب الحقیقی و المراد بسنتین رتبتین و المعنی أن جمیع مراتب کمالات الوجود المطلق حاصلة لی سوی مرتبتین هما: مرتبة الألوهیّة و وجوب الوجود؛ و مرتبة النّبوة. الثّانی: أنّ المراد بالرّب المجازی، أیّ مرّبه و معلّمه و هو النّبی صلی الله علیه و آله و سلم، و المعنی: أنّی أدنی من النّبی بمرتبتین هما مرتبة النّبوة و مرتبة التّربیة و التّعلیم، و الحاصل: إنّه علیه السلام أثبت لنفسه القدسیّة مرتبة الولایة المطلقة الّتی هی جامعة لجمیع مراتب الکمالات سوی مرتبة الألوهیّة، و وجوب الوجود، و لا ریب فی أنّه کان جامعاً لکلّ مرتبة وجودیّة و کمالیّة سوی هاتین المرتبتین.» (مصابیح‌الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، ج ۲ ص ۳۱۹)

بیان ایشان شباهت زیادی به شرح ملّا مهدی نراقی دارد که در سطور پیشین نقل شد.

ب-۹. جعفر بن ابی اسحاق کشفی (م۱۲۶۷ ق) در تحفة الملوک می‌نویسد: «و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

حدیثی که مشهور است از جناب امیرالمومنین علیه‌السلام که فرموده است: "انا اصغر من ربّی بسنتین" اشاره به همان تفاوت ما بین آن جناب است با خداوند به دو صفت قدم و وجوب؛ یعنی من کوچک‌ترم از خداوند و پروردگار خود به دو سال. هر چند که به این حدیث در جایی برنخوردم، لکن از آن‌جا که عدم وجدان دلالت بر عدم وجود ندارد، خصوصاً از من، و معنای آن هم به این طور که ذکر شد حق بود و مخفی نمانده بود و کسی مهتدی به آن نمی‌شد، ذکر آن شد.» (تحفة الملوک، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹)

او تفاوت امیرالمومنین سلام الله علیه با خداوند را بر مبنای عبارت مذکور دو صفت قدم و وجوب بیان می‌کند. گرچه اشاره می‌کند که با وجود تحقیق، به این عبارت به عنوان کلام معصوم در منبعی برنخورده است.

ب-۱۰. سیّد کاظم رشتی (م ۱۲۵۹ق) کلامی دارد که در کتاب الصّراط المستقیم نقل شده است:

«نعم یظهر من بعض الأعلام[1] أنّ التّرجیح فی المقام إنّما هو باعتبار الکمّیّة لا الکیفیّة فإنّ النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله له مقامان: مقام النّبوةو الولایة و هو جامع المرتبتین بخلاف الولی فإنّ له الولایة خاصة دون النبوة، فالجامع بین الأفاضل و غیره أشرف من المتفرّد بواحد و إن کان أفضل. فالنّبی باعتبار الجامعیة أفضل من الولی. قال: "و إلی هذا المعنی یشیر قول امیرالمومنین علیه‌السلام: "أنا أصغر من ربی بسنتین"، و المراد من الرّب هو المربّی، و هو رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و السنه: المرتبه، یعنی هو جامع المرتبتین، و أنا عندی مرتبه واحده، فهو أکبر بتینک المرتبتین و هاتان المرتبتان صارتا سببا لکونه أصغر من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بمرتبه فله صلی‌الله‌علیه‌وآله الجامعیه بخلافه علیه‌السلام. لا کما یزعمون من أنّ الرب هو اللّه و المرتبتان هی الألوهیه و النبوه. فإن هذا الکلام باطل و قول مجتث ذابل، لأن ذات اللّه لا تنسب و لا توصف، و لا بینه و بین غیره نسبه و اتصال» (الصّراط المستقیم، ج ۳ ص ۱۴۵)

کلام وی نقطهٔ عطفی در شرح این عبارت محسوب می‌شود، زیرا قائل بودن به

۱. صاحب کتاب الصراط المستقیم می‌نویسد: هو السید کاظم بن قاسم الحسینی الجیلانی الرشتی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

مصداقیّت خداوند برای لفظ ربّ در این جمله را باطل و سخیف و مغایر با ذات الهی که نسبتی با هیچ موجودی ندارد دانسته است. او مقصود از ربّ را تنها وجود مبارک رسول اکرم صلوات الله علیه و آله بیان داشته و ایشان را واجد دو شأن نبوّت و ولایت می‌داند. لذا معنای عبارت منتسب به حضرت مولا صلوات الله علیه را در این می‌داند که ایشان تنها دارای مقام ولایت بوده‌اند، لذا فرموده‌اند که از مربّی خویش به دو مرتبه کوچک‌ترند.

ب-۱۱. سید حسین بن رضا بروجردی مفسّر (م ۱۲۷۷ق) در تفسیر خود «الصّراط المستقیم» می‌نویسد: «و أما ما ذکره فی معنی خبر أنا أصغر من ربی بسنتین، فلعل الأمر بالعکس؛ فإن المعنی الذی ذکره لا ینطبق علی العبارة، بل یساق مثل هذه العبارة لمثل ذلک المعنی، سیما مع اختلافه فی نفسه حسب ما سمعت. نعم، المنساق کونه فاقدا للمرتبتین: الألوهیة و النبوة، و لذا کانت الشّهادة بولایته علیه السلام فی المرتبة الثالثة من الشّهادة، و کان اسمه الشّریف مکتوبا فی السّطر الثالث من العرش، و کل ذلک لا یقتضی أنّ بینه و بین خالقه نسبة و لا اتصالا، تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا، بل إنما هو لمجرد التعبیر عن حقارة الصغیر، لا لتحدید الکبیر کما لا یخفی علی الخبیر البصیر. و اعلم أن هذا الخبر لم أظفر به فی شئ من الأصول و کتب الأخبار، و لا شئ من مصنفات من تقدّم من علمائنا الأخیار، و لا بأس به بعد موافقة مؤداه لسایر الآثار» (همان، ج ۳ صفحهٔ ۱۴۷)

وی بعد از نقل سخن سیّد کاظم رشتی، با نظر وی مخالفت نموده و معتقد است استنباط او صواب نیست؛ بلکه تعلّق کلمهٔ ربّ را به پروردگار صحیح می‌داند. توجیه او از این دو مرتبه‌ای که امیرالمومنین سلام الله علیه به ادّعایش فاقد آن هستند، شهادت به ولایت حضرت در مرتبهٔ سوم و قرارگیری نام ایشان در سطر سوم بر عرش است. جالب این‌جاست که احتمالاً بر طبق همین استدلال، او در پایان متذکّر می‌شود که با وجود عدم سند، به دلیل موافقت مضمون این عبارت با سایر روایات، پذیرش آن ایرادی ندارد.

ب-۱۲. نجفقلی انجدانی (قرن ۱۳) در ضمن شرح احادیث مشکله می‌نویسد: «حدیث از حضرت امیر علیه‌السلام منقول است که فرمودند: أنا أصغر من ربّی بسنتین. ترجمه ظاهر آنکه من به دو سال از خدا کوچکترم. توجیه این به دو طریق ممکن است: اول آنکه مراد از سال، مرتبه باشد و مراد از ربّ، حقّ تعالی باشد، و مراد این باشد که جمیع کمالات از برای من حاصل است مگر مرتبه الوهیّت و نبوّت. دوم آنکه مراد از ربّ، حضرت رسول باشد و مراد این باشد که من از مربّی خود جناب پیغمبر به دو مرتبه پست‌ترم: اوّل مرتبه نبوّت، دوم مرتبه تربیت و تعلیم» (شرح احادیث مشکله، نسخهٔ خطی کتابخانه مجلس).

وی نیز به سبیل احتمال، تفسیر این عبارت را به دو گونه موجّه می‌داند: یکی اینکه مراد از سنة مرتبه باشد و مراد از ربّ پروردگار جهان، و آن دو مرتبه الوهیت و نبوّت باشد؛ یا مقصود از ربّ، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و آن دو مرتبه، مقام نبوّت و تعلیم باشد. ظاهراً او هم در این تعبیر از ملامهدی نراقی اثر پذیرفته است.

ب-۱۳. عبّاس شریف دارابی (م ۱۳۰۰ق) می‌نویسد: «پس نفس بدو مرتبه دون الواجب است کما قال علی علیه‌السلام: انا اصغر من ربی بسنتین. چه مقام ولایت دون الرّسالة است و رسالت دون الربوبیة.» (تحفة المراد، شرح قصیدهٔ میرفندرسکی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵، ذیل عبارت "تمثیل جمیل")

او نیز با ذکر دو مقام ربوبیت و رسالت که فوق مقام ولایت امیرالمومنین سلام الله علیه است، به تفسیر این عبارت می‌پردازد و آن را به حضرتش نسبت می‌دهد.

ب-۱۴. نظرعلی طالقانی (م ۱۳۰۶ق) می‌نویسد: «ظاهر آن است که مراد از این زمان‌ها که در اخبار ذکر می‌شود بعد مراتب و درجات است، مثل «انا اصغر من ربّی بسنتین» و مثل «خلق الله الارواح قبل الابدان بالفی عام.» (کاشف الأسرار، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۰۵)

طالقانی صِرفاً به عنوان نمونه‌ای برای ذکر زمان در روایات، با مقصود اشاره به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

مراتب و درجات این جمله را نقل می‌کند.

ب-۱۵. سیّد ابوالقاسم دهکردی (م ۱۳۵۳ق) می‌نویسد: «و تعدّد قدما، بالضّروره باطل است و فساد عقیدهٔ نصاری به "اقانیم ثلاثه" که قدیم باشند، ظاهر است. پس ممکن است که معنی حدیث معروف «أنا اصغر من ربّی بسنتین» همین باشد؛ یعنی به مقتضای «العبودیّة جوهرة کنهها الرّبوبیّة»، تمام صفات ربوبیّه در من ظاهر و تجلّی نموده، سوای وجوب وجود و قدم که این دو صفت را مظهری نیست؛ پس، «از پروردگار خود کوچکترم به دو سال» یعنی به دو صفت وجوب و قدم.» (منبر الوسیله، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱، الباب الأوّل فی معرفة الله و توحیده)

وی تمام صفات ربوبیت را در وجود حضرت متجلّی می‌داند جز دو صفت وجوب وجود و قدم.

ب-۱۶. محمّدحسین کاشف‌الغطاء (م ۱۳۷۳ق) می‌نویسد: «و هو المثل الأعلی الحاکی بنوع من الحکایة عن تلک الذّات المقدّسة المحتجبة بسرادق العظمة و الجبروت و غیب الغیوب. یا من لا یعلم ما هو الّا هو. و ذلک العقل الکلّی أو الصّادر الأوّل - ما شئت فعبّر- أو الحقیقة المحمّدیّة متّصلة بمبدئها غیر منفصلة عنه. لا فرق بینک و بینها إلّا أنّهم عبادک و خلقک؛ بدؤها منک و عودها إلیک "أنا أصغر من ربّی بسنتین"، و الکلّ وجود واحد ممتدّ بلا مدّة و لا مادّة، من صبح الأزل إلی عشیّة الأبد بلا حدّ و لا عدّ و لا بدایة و لا نهایة.» (الفردوس الأعلی، ص ۲۵۶)

او با بیانی عرفانی در قالب مضمون "وحدت وجود"، عبارت مذکور را در ضمن صحبت از "صادر اول" و "حقیقت محمّدیّه" طرح می‌کند.

ب-۱۷. شیخ علی نمازی شاهرودی(م۱۴۰۵ ق) پس از نقل بیان نراقی می‌نویسد: «حیث انه صلوات الله علیه مثل الاعلی للرب تعالی فهو اصغر من الممثل بمرتبتین؛ مرتبة الالوهیة و الربوبیة لکونه مألوها مربوبا حادثا متناهیا و مرتبة النبوة. و لعله لذالک تبرأ مولانا الصادق علیه‌السلام فی صحیحة ابی بصیر ممّن قال انهم ارباب و انهم انبیاء» (مستدرک سفینة البحار، ج ۵ ذیل ریشهٔ "ربب"، ۱۳۳۶ ش)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

طبق نظر ایشان، چون امیرالمومنین صلوات الله علیه مَثَل أعلی برای پروردگارند، از ممثّل خویش به دو مرتبهٔ الوهیت و ربوبیت کوچکترند؛ زیرا ایشان مألوه و مربوب و پدیده و محدود و مَثَل هستند.

ب-۱۸. سید محمّدحسین حسینی طهرانی (م ۱۴۱۹ق) شبیه عبارات کاشف الغطاء را بیان می‌دارد. (معرفة الله، ج ۳، ص ۱۸۰)

ب-۱۹. سید جلال الدین آشتیانی (م ۱۴۲۵ ق) در بیان این جمله با نسبت دادن آن به رسول خدا می نویسد: « قد اشتهر انه قال رسول اللّه: "انا اصغر من ربی بسنتین". بیان این حدیث و فهم رموز آن توقف بر دانستن معنای رب و دو سنه در این موارد و معنی انا و اصغر دارد. مراد از «انا» در اینجا معنای مشهور عند الجمهور نیست که این هیکل مخصوص موجود در زمان و مکان و ماده باشد، کما اینکه مراد از «انا» نسبت متعینه بین خلق و حق هم نمی‌باشد، بلکه مراد حقیقت وجود صاحب درجات متشخصه می‌باشد، که هر مرتبه نازله از آن حقیقت، از جهتی عین اصل حقیقت است و از جهتی غیر آن می‌باشد. رب، اشاره به موجودی است که در مرتبه اول اصل وجود را افاضه می‌نماید، و در مقام ثانی، کمالات لایقه به شخص یا نوع را افاضه می‌نماید، تا آنکه به اقصی درجه کمال ممکن برسد. اقصی و اعلی مرتبه حقیقت خاتم، رجوع اوست به اصل خود، که مقام تعین اول باشد، که از آن تعبیر به فناء در احدیت و بقاء به حق نموده‌اند. سنه، به اصطلاح اهل اللّه مراتبی دارد: اول: سنه احدیت حق است که مقام لا اسم له و لا رسم له باشد. دوم: سنه الوهیت است که عرش آن مقام رحمت واسعه الهیه می‌باشد. سوم سنه ربوبیه. معنی حدیث این می‌شود: انا، ای هذا الفرد من الوجود المنبسط الذی هو من عالم الالوهیة بسنتین، سنة الالوهیة و سنة الربوبیه او السرمد او الدهر» (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ۱۳۷۰، ص ۷۴۲)

وی نیز در قالب مطالب عرفانی، مقصود از "انا" را خارج از محدودهٔ جسمانیت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

و زمان و مکان دانسته و اشاره به حقیقت و اصل وجود می‌داند. دو مرتبه را هم مرتبهٔ الوهیت و ربوبیّت بیان می‌کند.

ب-۲۰. محمّدباقر بهبودی (م ۱۴۳۵ق) بر کلامی از علامه مجلسی در مورد ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران کودکی تعلیقه زده است. بهبودی می‌نویسد:

أقول: و الحق أنّه قبض علیه السلام بعد ما دخل فی السنة الرابعة و الستین، کما ان النبی صلوات اللّه علیه و آله قبض و قد دخل فی السنة السادسة و الستین. و لذلك یقول عن نفسه علیه السلام «أنا أصغر من ربی بسنتین»، یعنی عن استاذه و معلمه محمّد صلوات اللّه علیه و آله. و ذلك لانّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم ساق فی حجة الوداع مائة بدنة: ۶۶ عن شخصه و ۳۴ عمن هو بمنزلة نفسه علی علیه السلام عدد سنین عمرهما؛ فقد کان النبی عامئذ قد طعن فی السادسة و الستین و علی فی الرابعة و الثلاثین. فإذا کان ولادته علیه السلام فی سابع شعبان علی ما رواه صفوان عن الصادق علیه السلام (کما بیّناه فی ج ۳۵ ص ۳۹-۴۲) فقد کان عمره علیه السلام سابع ذی الحجة عام حجة الوداع ۱۰ من الهجرة ۳۳ سنة و ۴ أشهر و بقی بعد ذلك إلی ۲۱ رمضان عام ۴۰ من الهجرة ۲۹ سنة و ۱۰ أشهر و ۱۶ یوما فهذا ۶۳ سنة و شهران و ۱۶ یوما کاملا (ب).» (بحارالانوار، ج ۳۸ ص ۲۷۸)

مطلب مطرح شده، با آن چه معروف و مشهور است مخالف می‌باشد؛ زیرا بر اساس این حاشیه، طول عمر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۶۶ سال بود و عمر حضرت امیر صلوات الله علیه ۶۴ سال، سپس برای اثبات مدعای خویش، سخن مذکور را بدون ذکر سند به حضرت امیر سلام الله علیه نسبت داده که فرموده‌اند: من از پروردگارم (مربّی و استادم) دو سال کوچترم و مراد از (ربّ) در آن عبارت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله است که مربّی و معلم و استاد ایشان بوده‌اند.

ب-۲۱. مرتضی مستنبط غروی (م ۱۳۹۱ ق.) می‌نویسد:

«قد ثبت و تحقق عن اهل الحق و الحقیقة انّ اوّل ما صدر من الله العقل و هو وجود خاتم الأنبیاء و نوره القدّیس کما صرح به فی الاخبار الصحیحة علی ما فی الکافی و غیره. و هذا النور القدیس له وجهان احدهما وجه الی الحق و هو بطونه و حقیقته و یسمّی بنور البنوة و الحقیقة

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

المحمّديّة و ثانيهما وجه الى الخلق و هو ظهوره و رقيقته و يسمّى بنور الامامة و الحقيقة العلوية فكما أنّ المبدء الأعلى و العلّة الاولى يعنى الواجب تعالى له مرتبتان الاولى مرتبه الذات و الحدية و قد عبّرنا عنها فى الحكمة العالية بمرتبة الهاهوت و الأخرى مرتبة الصفات و الواحدية و تسمّى عند اصحابنا بمرتبةاللاهوت و هذه المرتبة حاوية لجميع الأسماء و الصّفات الكماليّة جماليّة أو جلالية فكذا المعلول الأول و الصادر فى الأزل له مرتبتان الأولى مرتبة الذّات و الأثريّة و تسمّى بالحقيقة المحمّديّة و الأخرى مرتبة الصّفات و العليّة و تسمّى بالحقيقة العلوية كما يظهر ممّا ورد فى الحديث عن النبّىﷺ أنّه قال لما أراد الله أن يخلق خلق نوراً فقسّمه على نصفين خلقنى من نصف و خلق علياً من نصف آخر و لذا قالﷺ علىّ منّى و انا من علىّ و هذا النّور فى المرتبة الثّانية مظهر جميع الأسماء و الصّفات الجماليّة و الجلاليّة الّا ما ينافى ذات المعلولية كالوجوب و القدم لأنّ من لوازم ذات المعلول بما هو معلول الإمكان و الحدوث و هما منافيان للوجوب و القدم و لعلّ الى نقصان الوصفيت اشارعليه‌السلام بقوله انا اصغر من ربّى بسنتين[1]» (مواهب الرّحمن فى تفسير القرآن، ج ۳۰ ص ۳۱۰)

وی مشابه برخی دیگر که وصف نوشتارشان گذشت، در چارچوب ادبیات عرفانی سخن از صادر اول بودن و حقیقت محمّدیّه برای جناب خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله به میان آورده و به این همانیِ امیرالمومنین صلوات الله علیه با ایشان اشاره نموده و منظور از آن دو مرتبه را مقام احدیّت و واحدیّت یا مقام ذات و صفات ذکر می‌کند.

ب-۲۲. سیّد محمّدصادق روحانی (معاصر) ضمن پاسخ خود به پرسش‌های اعتقادی می‌نویسد: «الحديث المذكور واردٌ عن اميرالمومنين‌عليه‌السلام، و كلمة (الرّب) لها معان عديدة، منها: المالک، كقوله تعالى: {رَبُّ العَالَمِينَ} و منها: السّيّد، كقوله تعالى: {فَيَسقِى رَبَّهُ خَمراً} و منها: المربّى، أى الّذى يقوم بالتّربية. و منها: الخالق، كقوله تعالى: {رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلين}، فهو مشترک لفظى، وبما أنّ هناک مجموعة من القرائن العقليّة و النقليّة الّتى تصرفه عن إرادة الأخير؛

۱. مستنبط در حاشیه می‌نویسد: و یمکن ان یراد من سنتین الالوهیة و النبوة فهوعليه‌السلام فی الامامة فقط.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

إذ قلّة السّن و كثرته شأن الحادث لا القديم تعالى، و متى لم يُرد منه الأخير بالدليل العقلى و النقلى الدّال على أنّه ليس جسماً، فالظاهر أنّه‌علیه‌السلام قصد من الحديث رسول اللهصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، لأنّه ربّه بمعنى سيّده أو مربّيه؛ و هو أصغر منه بسنتين، بلحاظ أنّ النّبىصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توفّى و هو فى السّادسة و السّتين من عمره الشّريف، بينما توفّى الأميرعلیه‌السلام و هو فى الرابعة و الستّين» (أجوبة المسائل فى الفكر و العقيدة و التّاريخ و الأخلاق، ۱۴۳۱ ق.، ج ۱ ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

ایشان ابتدا به این حقیقت اشاره دارد که لفظ "ربّ" مشترک لفظی است و در موارد مختلف معانی متفاوت دارد؛ آنگاه در ادامه به مانند محمّدباقر بهبودی مقصود این عبارت را تفاوت طول عمر امیرمؤمنان با رسول اکرم صلوات الله علیهما و آلهما می‌داند.

ب-۲۳. سید هاشم رسولی محلّاتی (م ۱۴۴۱ق.) می‌نویسد: «... شاید خوانندهٔ محترم بتواند دلیل و شاهدی برای آن پیدا کرده و به ما نیز اطّلاع داده و بی‌خبرمان نگذارد، و آن احتمال این است که منظور از تقدّم اسلام و ایمان در هفت سال یا کمتر و بیشتر تقدّم رتبی و سبقت در درجهٔ ایمان و اعتقاد باشد نه تقدّم زمانی نظیر روایات «کنت نبیّاً و آدم بین الماء و الطّین» یا «بین الرّوح و الجسد» که از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده و یا روایت «أنا أصغر من ربّی بسنتین» که از امیرالمومنین‌علیه‌السلام روایت شده، و نظائر این‌گونه روایات که جمعی از دانشمندان آن‌ها را بر همین معنا حمل کرده‌اند...» (درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۳۰۰)

او جملهٔ مورد نظر را به عنوان شاهد مثال برای روایاتی می‌آورد که در ظاهر امر، سخن از زمان در آن‌ها به میان آمده، امّا منظور از تقدّم و تأخّر در آن‌ها رتبی است و زمانی نیست.

ب-۲۴. رواء جمال العلی (معاصر) در حاشیهٔ رسالة الاصیفر نوشته محمد بن شعبة الحرانی می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

«إلی أن قال: و لا فرق بین هذا الإسم و بین مسمّاه، إلّا إنّه عبده و هو ربّه (أنا أصغر من ربّی بسنتین)، و الحدوث و الإمکان إشارة إلی حقیقة المصطفویّة المتحقّقة بتلک الرّتبة الّتی تقاعس الرّوح الأمین عنها فی المعراج ...» (الأصیفر، ۲۰۱۶ میلادی، ص ۲۱۰، پاورقی رواء جمال علی)

در مجموع وی با بیان مقامات رسول اکرمﷺ حول محور حقیقت مصطفویّه، در بیان تفسیر فراز مذکور دو مرتبهٔ عبودیت در مقابل ربوبیّت و حدوث و امکان در برابر قدم را برای ایشان نسبت به پروردگار بیان می‌نماید.

ب-۲۵. از سیّد علی میلانی در بارهٔ این جمله پرسیده‌اند: «سند این حدیث چگونه است: قال علی بن ابیطالب: انا اصغر من الله سنتین (بحارالانوار، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۳۸، ص: ۲۷۸) آیا می‌توان یکسره این حدیث را رد کرد؟ و یا باید به وجه احسن تاویل نمود؟»

ایشان در پاسخ نوشته است: «مراد سنتین، مرتبتین است، بعد از خدا نبی و بعد از نبی امام است»[1]

در پرسش سؤال کننده به این مهم اشاره شده که آیا می‌توان به کلّی این عبارت را رد نمود یا باید آن را به صورت به ظاهر درستی توجیه کرد، و ایشان تلویحاً به معنای صحیحی اشاره می‌کنند که در نظر ایشان قابل برداشت از آن عبارت است؛ امّا ایشان به سند جملهٔ مورد ادّعای فرد پرسش‌گر اشاره نفرموده‌اند. حتی به این نکته اشاره نمی‌کنند که این عبارت در متن کتاب بحار الانوار نیست، بلکه ضمن حاشیهٔ آقای بهبودی بر بحار است. خود ایشان هم سند دیگری برای تأیید اعتبار این عبارت ذکر نکرده‌اند. سوال این‌جاست که وقتی هیچ نشانه‌ای بر صحّت انتساب این جمله به معصوم نیست، چه دلیلی بر توجیه مفهوم چنین عبارتی وجود دارد؟

۱. آدرس سایت: www.al-milani.com، پاسخ شماره‌ی ۸۱۹۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

اینک در جدول شماره ۲ خلاصه‌ای از یافته‌های این بخش مرور می‌شود.

جدول شماره ۲ – خلاصهٔ منابع افرادی که این جمله را حدیث معصوم می‌دانند.

	نام تأویل کننده	نام کتاب	دورهٔ حیات	انتساب به کدام معصوم
۱	قیصری	رسائل	قرن ۸	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲	قاضی سعید قمی	شرح الأربعین	قرن ۱۲	پیامبر اکرم ﷺ
۳	ملّامهدی نراقی	مشکلات العلوم	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۴	محمّدعلی کرمانشاهی	مقامع الفضل	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۵	مجذوب علیشاه	شرح حدیث «أنا أصغر...»	قرن ۱۳	پیامبر اکرم ﷺ
۶	سیّد عبدالله شبّر	مصابیح الأنوار	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۷	کشفی	تحفة الملوک	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۸	سیّد کاظم رشتی	به نقل صراط المستقیم	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات‌الله علیه
۹	حسین بروجردی	صراط المستقیم	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۰	انجدانی	شرح احادیث مشکله	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۱	دارابی	تحفة المراد	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۲	طالقانی	کشف الأسرار	قرن ۱۴	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۳	دهکردی	منبر الوسیله	قرن ۱۴	–
۱۴	کاشف الغطا	فردوس الأعلی–جنّة المأوی	قرن ۱۴	–
۱۵	شیخ علی نمازی	مستدرک سفینة البحار	قرن ۱۵	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۶	محمّدحسین طهرانی	معرفة الله	قرن ۱۵	–

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

۱۷	آشتیانی	شرح مقدّمه قیصری	قرن ۱۵	پیامبر اکرمﷺ
۱۸	بهبودی	پاورقی بحارالأنوار	قرن ۱۵	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۹	مستنبط غروی	مواهب الرّحمان	–	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲۰	رسولی محلّاتی	درس‌هایی از تاریخ اسلام	–	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲۱	سیّد صادق روحانی	اجوبة المسائل	–	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲۲	رواء جمال	پاورقی الأصیفر	–	پیامبر اکرمﷺ
۲۳	سیّد علی میلانی	سایت	–	امیرالمومنین صلوات الله علیه

جمع‌بندی محتوایی:

حال پس از بررسی شروح و توضیحات حول این عبارت به جمع‌بندی نکات آن می‌پردازیم:

دو موضوع مهمّ در این توضیحات به چشم می‌خورد: یکی قالب و روش عرفانی یا شبه عرفانیِ که تقریباً در تمام این متون برای شرح عبارت مذکور است. دیگری اقرار شارحان بر احتمالی بودنِ دعاویِ‌شان که بر این اساس، گاهی چندین احتمال برای معنای آن جمله آورده‌اند.

در بررسی الفاظ عبارت مورد نظر، معنا و مصداق چند کلمه میان ایشان مورد اختلاف است:

الف) «أنا»: در قبال معنای این لفظ، دو فرض موجود است،

۱. برخی مصداق آن را رسول اکرمﷺ دانسته‌اند و کلام را به ایشان نسبت داده‌اند. (البته در مورد انتساب در فرض اول، تأکید نموده‌اند که منظورشان مقام روحانی یا نورانی حضرت سیّد المرسلینﷺ است که مافوق مادّه و این جهان است.)

۲. برخی نیز به امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت داده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

ب) «ربّی»:

۱. بعضی مصداق آن را پروردگار جهان بیان نموده‌اند.

۲. عده‌ای سخن از ربّ النوع به میان آورده‌اند.

۳. دسته‌ای دیگر شخص خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله را به عنوان مربّی امیرالمومنین سلام الله علیه، مصداق این لفظ می‌دانند.

نکتهٔ خطیر این‌که عدّه‌ای با تأکید بر انحصار معنای لفظ "ربّی" در فرض سوم، باورداشت به فرض اول را - به جهت عدم نسبیّت خداوند با مخلوقات -، منافی باور صحیح توحیدی و باطل دانسته‌اند.

ج) «سنتین»:

۱. اکثراً آن را مَجاز از لفظ "مرتبتین" دانسته و به معنای دو مرتبه و دو مقام تفسیر نموده‌اند. (تقدّم و تأخّر رتبی و نه زمانی)

همین گروه خود به دو دستهٔ کلّی تقسیم می‌شوند:

۱-۱. آن‌ها که منظور از دو مرتبه را با درنظر گرفتن فرض اول در معنای "ربّی" تفسیر نموده‌اند، که مصادیق گفته شده توسّط آنان به شرح زیر است:

۱-۱-۱. مقام ذات (یا احدیّت) و مقام صفات (واحدیّت)

۱-۲-۱. وجوب وجود و قدم ذاتی یا الوهیّت و علیّت

۱-۳-۱. مقام الوهیّت و ربوبیّت

۱-۴-۱. مرتبهٔ صفات "رحمان" و "رحیم" (با استناد به سورهٔ حمد)

۱-۵-۱. مرتبهٔ الوهیّت و نبوّت یا ربوبیّت و رسالت (با در نظر گرفتن انتساب کلام به حضرت مولا سلام الله علیه)

۱-۶-۱. مرتبهٔ نباتی و حیوانی

۱-۷-۱. مقام حدوث و امکان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

۱-۲. آن‌ها که منظور از دو مرتبه را با درنظر گرفتن فرض سوم در معنای "ربّی" تفسیر نموده‌اند. مصادیق گفته شده توسّط آنان به شرح زیر است:

۱-۱-۲. مرتبهٔ نبوّت و تربیت (تعلیم)

۱-۲-۲. مرتبهٔ نبوّت و ولایت

۱-۳-۲. شهادت ثالثه بودن ولایت حضرت و سطر سوم بر عرش بودن

۲. برخی دیگر این لفظ را در معنای حقیقی خویش قلمداد کرده‌اند که در فرض سوم معنای ربّی (به عنوان فاصلهٔ طول عمر میان نبیّ اکرم و امیرالمومنین صلوات الله علیهما و آلهما) به کار برده‌اند.

لازم به ذکر است که در هیچ لغت‌نامه‌ای در زبان عربی از میان متقدّمان و متأخّران، از جملهٔ معانی برای لفظ سنة به مرتبه اشاره نشده است.

اینک در جدول شماره ۳ توضیحات مرتبط با این جمله بطور خلاصه مرور شده است.

جدول شماره ۳ – خلاصهٔ توضیحات مرتبط با جملهٔ «انا اصغر...»

	لفظ	معنا، مفهوم و مصداق								
۱	أنا	پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله							امیرالمومنین صلوات الله علیه	
۲	ربّی	خداوند						ربّ النوع		پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۳	سنتین	مرتبتین (نسبت به خدا)						مرتبتین (نسبت به پیامبر)		فاصلهٔ سنّی امیرالمومنین با پیامبر اکرم صلوات الله علیهما و آلهما
		ذات (احدیّت) و صفات (واحدیّت)	وجوب و قدم یا امکان و حدوث	الوهیت و ربوبیت	صفات رحمان و رحیم	الوهیت و نبوّت یا ربوبیّت و رسالت	نبوّت و تربیت	نبوّت و ولایت	قرارگیری در شهادت ثالث	

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

نقد و بررسی دیدگاه‌های نقل شده

در پایان این بخش باید گفت:

اولاً؛ از یک سو، هیچ گونه سندی برای عبارت مورد نظر، به عنوان کلام معصوم به دست نیامده است. بعلاوه از نظر دلالت نیز، اکثر فرض‌های مطرح شده با قطعیّات اعتقاد توحیدی - مبتنی بر تعالیم ثقلین - در تناقض است. چگونه می‌شود بر اساس هر معنایی از لفظ "سنتین"، رسول اکرم یا امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما خود را با خداوند سنجیده و مقایسه نموده باشند؟. چه نسبتی میان خداوند و ماسوی الله جز قیاس‌ناپذیری و بینونیت ذاتی وجود دارد؟ اگر بخواهیم دلالت این جمله را بپذیریم، باید بگوییم: مفهوم این کلام غیر از منطوق آن، می‌تواند به این گونه بیان شود که: "ربّی أکبر منّی بسنتین". پر واضح است که این کلام با اصول توحیدی مخالف است. توجه به روایت امام صادق سلام الله علیه -که مورد استناد قاضی سعید قمی نیز بود- در این مجال بسیار مفید فائده است. طبق این روایت فردی در محضر حضرتش گفت: «الله اکبر». امام پرسید: «خداوند بزرگتر از چه چیزی است؟» گفت: «از هر چیز». امام فرمود: با این بیان، خدا را محدود دانسته‌ای (چون او را با مخلوقات مقایسه می‌کنی). آن شخص گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: «بگو: خداوند بزرگتر از آن است که کسی او را وصف کند». (الکافی/۱/۱۱۷) در این حدیث حضرت صادق سلام الله علیه به روشنی به آن شخص آموزش داده‌اند که فهم صحیح از عبارت "الله اکبر"، قیاس ناپذیری او است. بدین روی هر تصوّر یا بیان دیگری که منجر به مقایسه و بیان نسبت خدا با خلق شود، با توحید در تناقض است. در عین حال، تمامی آیات و روایاتی که بر موضوع نفی تشبیه مخلوقات به خدا و هرگونه نسبت ذاتی آن‌ها با ذات منزّه پروردگار عالم جز مخلوقِ او بودن، دلالت دارند، بطلان معناییِ جملهٔ مورد بحث ما را مثل روز روشن می‌سازند.

ثانیاً؛ اگر فرض سوم در معنای لفظ "ربّی" نیز به عنوان معنای درست مطرح شود، آن‌هایی که "سنتین" را مَجازاً معنا کرده‌اند، مشخّص است که بر اساس استنباط شخصی تلاش نموده‌اند، دو مرتبه برای این مقایسه پیدا کنند و مستند آنان در این تفسیر، چیزی جز طبع و ذوق ایشان نیست. امّا از آنانی که "سنتین" را در معنای حقیقی خویش دانسته‌اند، می‌پرسیم: چه نکتهٔ قابل بیان و مهمّی در این إخبار امیرالمومنین سلام الله علیه وجود داشته است؟ می‌خواستند فقط بفرمایند که سنّ ایشان دو سال کمتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است؟.

فارغ از تمام شباهت‌ها و تقلیدهای غیر عالمانهٔ موجود در برخی از شروح که به آن‌ها اشاره شد، از این همه تلاش شارحان در توجیه این عبارت بر می‌آید که به هر وسیله‌ای روی آورده‌اند تا بتوانند به نحوی از این عبارت عجیب و مجهول السند تفسیری قابل پذیرش یا حتی قابل توجیه ارائه کنند. جالب‌تر آنکه اکثر این افراد با تمایلات عرفانی و بر اساس همان مبانی به توضیح آن پرداخته‌اند، در حالی که وظیفهٔ هر عالم حدیث شناس، تعهّد به اصول علم الحدیث و دقّت عمل در بررسی متون حاوی مطالب اعتقادی است، نه به هر بهانه‌ای دنبال اثبات یا توجیهِ یک کلام بی‌سند بودن.

ج) تکمله‌ای در بحث فضائل و رفع یک اشکال مهم

پس از بیان تمام نکات فوق به عنوان حسن ختام و تذکّری خطیر، طرح مسئله‌ای حیاتی به نظر می‌رسد. یکی از حقایقی که همهٔ نویسندگان و گویندگان حق جو بدان واقف‌اند و در مقابل آن اظهار عجز می‌کنند، اوصاف بی‌شمار امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم‌شان صلوات الله علیهم است، به قول شاعر شیرین سخن که گفته:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست
که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

امّا نکتهٔ بسیار مهم این جاست که نباید به این بهانه، فضیلت تراشی کرد، به ویژه در مفاهیمی که رنگ و بوی شرک و انتساب مقام الوهیت به آن حضرات دارد. البته عدّه‌ای روایتی معروف را دستاویز خویش قرار داده و با فهم اشتباه خویش، راهی ناصواب در پیش گرفته‌اند. آنان پنداشته‌اند که اگر کلامی در ربوبیت و الوهیت حضرات معصومین سلام الله علیهم نسازند، طبق روایتی در سایر موضوعات می‌توانند با عنوان فضیلت، داستان‌سازی نمایند. حدیث مورد استشهاد آنان به شرح ذیل است:

" إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ لَا تُسَمُّونَا (لَا تَجْعَلُونَا) أَرْبَاباً وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ لَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ." (بحار الانوار، ج ۲۶ ص۶)

در پاسخ به این گروه، چند امر خطیر باید تذکّر داده شود:

۱. بر فرض استنباط صحیح ایشان، باز هم در مورد مفاهیمی که مرتبط با تشبیه ایشان به خداوند باشد و مقایسه یا هرگونه کلامی که شبههٔ ربوبیت و الوهیت برای آن حضرات القا نماید، حقّ فضیلت تراشی وجود ندارد. به دیگر بیان، هر چه گفته می‌شود، نباید با بنده بودن آن حضرات و مخلوق پروردگار بودن‌شان منافاتی داشته باشد. لذا عبارت نقد شده در این نوشتار، از جملهٔ منهیّات همین دستور روایی است.

آنان به جملهٔ «قولوا فی فضلنا ما شئتم» استناد می‌کنند. اما برای آن که علّت کژفهمی ایشان از این فراز حدیث شریف روشن گردد، روایتی با الفاظ مشابه می‌آوریم که شیخ صدوق روایت کرده و خطای استنباطی برخی از افراد را نشان می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام به خوبی به تبیین مطلب پرداخته‌اند.

«عَنْ فُضَيلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سلام الله علیه فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخَابِثَ يَرْوُونَ عَنْ أَبِيكَ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَاكَ صلوات الله علیه قَالَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ؛ فَهُمْ يَسْتَحِلُّونَ بَعْدَ ذَلِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ. قَالَ: مَا لَهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، إِنَّمَا قَالَ أَبِي سلام الله علیه: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَ فَاعْمَلْ مَا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

شِئْتَ مِنْ خَيرٍ يقْبَلُ مِنْكَ» (معانی الأخبار ص ۱۸۲)

همان گونه که مشاهده می‌شود، عدّه‌ای از غلات (خطّابی‌ها) از فراز «فاعمل ما شئت» با دخل و تصرّف، معنای متفاوتی برساخته بودند که بر مبنای آن خود را برای هر گونه گفتار و کردار مجاز می‌دانستند. اما حضرتش توضیح آن فراز را با تتمّهٔ «من خیر یقبل منک» آشکار ساختند. بر همین اساس، شرح عبارت مورد استناد آن روایت در بخش «قولوا فی فضلنا ما شئتم» می‌تواند به معنای «قولوا فی فضلنا ما شئتم من الحق و مما قلنا لکم» می‌باشد. قرینهٔ نگارنده برای این ادّعا، روایات شریفی است که از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است. (... أَبِی جَعْفَرٍ سلام الله علیهما ... ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ هَتَكَ سِتْرَنَا وَ جَحَدَنَا حَقَّنَا وَ أَفْشَى سِرَّنَا وَ نَسَبَنَا إِلَى غَيرِ جَدِّنَا وَ قَالَ فِينَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنَا ... [الکافی ج ۱ ص ۳۵۶ – ۳۵۸] وَ كَانَ الرِّضَا علیه‌السلام يقُولُ فِی دُعَائِهِ ... اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَيكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيسَ لَنَا بِحَقٍّ اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَيكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِينَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنَا... [اعتقادات الامامیة، صدوق، ص ۹۹ باب ۳۷])

۲. می‌توان برداشت دیگری هم از این روایت شریف داشت بجز آن‌چه اینان فهمیده‌اند و آن این‌که حضرت توصیه، سفارش یا امر به برساختن فضایل توسّط محبّان‌شان برای ایشان ننموده‌اند، بلکه با بیان یک فرض، جایگاه والای خویش نزد خداوند را تبیین فرموده‌اند که اگر بر فرض در غیر مباحث ممنوعه، شما انسان‌ها با تمام قوای خویش برای ما فضیلت‌سازی هم نمایید، قادر به فهم غایت عُلوّ مقام ما با ذهن‌های بسیار محدود خویش نخواهید بود.

در عین حال از آن‌جا که متاسّفانه، شرایط غالب بر مبنای جهل در دو سوی افراط و تفریط است، باید از دیدگاه تقصیری در روایات فضائل نیز برحذر بود. تمامی مباحث مطرح شده در این متن، نشاید و نباید دستاویز عدّه‌ای مغرض برای تخطئهٔ فضائلِ مستند، صحیح و قطعی‌الصّدور اهل بیت سلام الله علیهم شود، تنها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

به خاطر این‌که فهم مخاطب از درک آن عاجز است؛ درحالی که غیر از صحّت سندی، دلالت آن نقل نیز، هیچ تضادّی با اصول اعتقادی و مبانی ثقلینی نداشته و استبعاد عقلانی ندارد.

به عنوان جمع‌بندی نهایی، آن‌چه در مجموع این پژوهش و پژوهش پیشین[1] به دست آمد، عدم سندیّت روشن عبارت «أنا أصغر من ربّی بسنتین» به عنوان یک حدیث و کلام معصوم بود، به علاوه شواهد و ادلّهٔ متعدّدی بر انتساب آن به اقطاب صوفیه و عرفای مشهور که مطرح گشت و نشان می‌دهد این جمله در تحوّلات تاریخی - با هر هدف و غرضی - تغییر ماهیّت داده و برخی آن را به نام حدیث شهرت داده‌اند. شاهد این مدّعا، منابع نخستینی است که آن را به نام روایت گزارش نموده‌اند و همه به صورتی به عرفا و صوفیه منتسب‌اند. نکتهٔ آخر آن که پوشاندن هر گونه توجیه و تأویلی بر قامت عبارتی با چنین وضعیت نامعلوم سندی و فساد ظاهر محتوایی، سازوار نخواهد بود، چه رسد که تأویلات آن به مثابهٔ حدیث تکرار مکرّرات توجیهات نگارندگان صوفی مسلک برای تفسیر شطحیات اقطاب‌شان باشد.

پیوست ۱- متن کلام قاضی سعید قمی

«الحدیث الرابع عشر فی الخبر المروی عن النّبیّ ﷺ علی ما سمعت من بعض المشایخ غیر المشیخة عن رسول الله ﷺ أنّه قال: أنا أصغر من ربّی بسنتین. توضیح ما لعلّه یحتاج إلی البیان: فقد سألنی فی بعض المجالس من لیس لکشف الأسرار له لأهلٍ عن معنی هذا الخبر الذی نسبه أهل القشر بالجهل فأظهرت فی جوابه العجز لئلّا یتأدّی بالهمز و اللمز، ثمّ کتبت ما سنح من فصل الخطاب لطائفه من أولی الألباب. فأعلم -أصلحک الله- أنّ لهذا الخبر وجوهاً من البیان علی طریقة أرباب المعانی و أصحاب بدائع العرفان و بالحریّ أن نذکر ذلک التفصیل فی مقدمة

۱. مراد، مقالهٔ سفینه شماره ۶۲ است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

و جمل من غير تطويل: فالمقدمة فى ذكر بعض النكات و ما يتمهّد قبل الخوض فى الإشارات. اعلم أنّه لم يقل صلى الله عليه و آله و سلم: "ربّى أكبر منّى" مع أنّه الظّاهر فى مقام الأدب لأنّ كبرياءه تعالى مجده إذا ظهر استهلک الكلّ فلم يبق صغير و لا كبير، و يتلاشى كل قليل و كثير، بل لم يوجد صفة و لا موصوف و لا حدّ موقوف، كما ورد فى الخبر عن أهل البيت فى معنى "الله أكبر" أنّه ليس معناه "أكبر من كلّ شئ" لأنّه أين شئ هناک بل معناه "أكبر من أن يوصف". ثمّ إنّه يمكن أن يكون المراد ب "الرّب" هو "ربّ العالمين" أعنى الاسم الثانى من الأسماء المفتتحة بها سورة الفاتحة. و هذا الاسم العظيم متقدّم على "مالک يوم الدّين" بمرتبتين هما "الرحمن الرّحيم" و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مظهر ل"مالک يوم الدّين". و يمكن أن يكون المراد ب"الرّب" هئ ربّ النوع الذى يكون لكلّ نوع من الأنواع سيمّا نوع الإنسان الّذى هو نوع أنواع الكيانيّات... و يمكن أن يكون المراد ب"الرّب" هو الاسم المختصّ بربوبيّة سيّد المرسلين و تكميله إلى غاية علياه و تبليغه إلى أقصى قصياه.و يمكن أن يكون المراد ب"الرّب" هو المسمّى بالأسماء الإلهيّة أى الذّات الأحديّة المقدسة. و يمكن أن يكون المراد ب"الرّب" هو الظّاهر فى مرتبة الربوبيّة. فلنفصل هذه الجمل ...و أمّا وجه التعبير عن الاسمين "الرّحمن الرّحيم" فلأنّ السنة عبارة من مدة الدورة الكاملة للشمس الحسيّة فى البروج الاثنى عشر من فلک البروج، و من المستبين أنّ الأسماء الإلهيّة المدبّرة للكون لأجل ما لها من البساطة الصّرفة و الإحاطة لما فى قبضتها ... الجملة الثّانية فى توضيح أن يكون المراد ب"الرّب" هو ربّ أرباب الأنواع الكيانيّة أعنى ربّ نوع النّشاة الإنسانيّة ... إذا عرفت المراد ب "الرّب" فعلى هذا المراد بالمتكلّم فى "أنا" هو الهيكل العنصرى و الشّخص البشرى المتولّد من آمنة بن وهب و عبدالله و المراد ب "السنتين الفاصلتين" هما مرتبتا النبات و الحيوان. فبالحرىّ أن نفصّل القول هاهنا فى مقامين: أحدهما، فى بيان وجه التعبير عن هاتين المرتبتين ب "السنتين" و ثانيهما، فى توضيح سرّ اختصاص ذلک الحكم بالنّبى صلى الله عليه و آله و سلم. إذ من الظاهر جريان ذلک فى جميع أبناء النّوع:...الجملة الثّالثة فى تحقيق كون المراد ب "الرّبّ" هو الاسم المختصّ بربوبيّة سيّد المرسلين و الموكّل لتكميله إلى غاية علياه و تبليغه أقصى قصياه ...»

پيوست ۲- كلام مولى مهدى نراقى

«روى عن على عليه السلام أنّه قال أنا أصغر من ربّى بسنتين، الظّاهر أنّه عليه السلام اراد من سنتين مرتبتين و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

المراد من الرّب إمّا ربّه الحقیقی و هو الله سبحانه أو ربّه المجازی أعنی مربّیه و هو النّبیﷺ، فالمراد علی الاوّل أن جمیع مراتب کمالات الوجود المطلق حاصلة لی سوی مرتبتین هما مرتبة الالوهیّة و وجوب الوجود و مرتبة النّبی فأنا منحطّ عن مرتبة الله سبحانه بمرتبتین هما مرتبة کمال النّبوة و مرتبة کمال الالوهیّة فلو فرض تحقّقهما فی مع استحالة لوصلت الی مرتبة الله سبحانه و علی الثّانی انی ادنی عن النّبیﷺ بمرتبتین هما مرتبة النّبوة و مرتبة التّربیة و التّعلیم الحاصل أنّه أثبت لنفسه القدسیّة مرتبة الولایة المطلقة الّتی هی جامعة لجمیع مراتب الکمالات سوی مرتبة النّبوة و مرتبة الألوهیّة و وجوب الوجود و لا ریب فی أنّه کان جامعاً لکلّ مرتبة وجودیّة و کمالیّة سوی هاتین المرتبتین».

منابع

قرآن کریم

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.

۲. آملی، سیّد حیدر بن علی، المقدمات من کتاب نصّ النصوص، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضاؑ، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، التّوحید، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۹۸ ق.

۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، أعتقادات الإمامیّة، قم، کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.

۷. انجدانی، نجف علی، نسخهٔ خطی کتابخانه مجلس، ۱۲۴۵ ق.

۸. بدایونی، عبدالقادر بن ملوکشاه، منتخب التواریخ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

۹. برزش آبادی، سیّد شهاب الدّین، شرح لمعات، تصحیح اکبر ثبوت، نشر مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی ایران–دهلی نو.

۱۰. بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر الصّراط المستقیم، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.

۱۱. بهبهانی (کرمانشاهی)، آقا محمّدعلی، مقامع الفضل، قم، موسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۱ ق.

۱۲. جامی، عبدالرحمان، شرح لمعات یا اشعّة اللمعات (مکتوبات مجموعهٔ ۱۰۸ رساله)، به کوشش محمّد رسا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.

۱۳. حرّانی، محمد بن شعبة، رسالة الأصیفر، ۲۰۱۶ م.

۱۴. حسینی طهرانی، محمّدحسین، معرفة الله، بیروت، دار المحجّة البیضاء، بی‌تا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

۱۵. خجندی اصفهانی، صائن الدّین علی بن محمّدبن افضل الدّین محمّد بن حبیب الله ترکه، چهارده رسالهٔ فارسی (ضوء اللمعات)، ناشر تقی شریف رضایی، ۱۳۵۱ ش.
۱۶. دارابی شیرازی، ملّا عباس شریف، تحفة المراد الزّهرا سلام الله علیها، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. دانشنامه جهان اسلام، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۱۸. دهکردی اصفهانی، سیّد ابوالقاسم حسینی، منبر الوسیله مباحث اعتقادی به روش فلسفی و عرفانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. رسولی محلّاتی، هاشم، درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. روحانی، سیّد محمّدصادق، کتاب أجوبة المسائل فی الفکر و العقیدة و التّاریخ و الأخلاق، قم، دار زین العابدین علیه السلام، ۱۴۳۱ ق.
۲۱. سلیمانی آشتیانی، مهدی، مجموعهٔ رسائل در شرح احادیثی از کافی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. شُبّر، سیّد عبدالله بن سید محمدرضا، مصابیح‌الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، قم، بصیرتی، ۱۳۷۱ش.
۲۳. شبستری، محمود بن عبدالکریم، گلشن راز، ناشر طلایه، سال نشر ۱۳۸۲ ش.
۲۴. صفره، حسین، تاریخ حدیث شیعه در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. طالقانی، ملانظرعلی بن سلطان‌محمد، کاشف الأسرار، تهران، رسا، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. عراقی، فخرالدّین ابراهیم بن بزرگمهر، کلّیات عراقی، به کوشش سعید نفیسی، نشر سنایی، سال نشر ۱۳۶۳ ش.
۲۷. عراقی، فخرالدّین ابراهیم بن بزرگمهر، لمعات، نسخهٔ دانشگاه تورنتو، مطبع بشیردکنچوری بازار، سال نشر ۱۳۱۳ ق.
۲۸. فانی زنوزی، محمّدحسن بن عبدالرّسول، ریاض الجنّة، قم، کتابخانهٔ عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره)، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. فیض کاشانی، ملّامحسن، مجموعهٔ رسائل(نسخهٔ خطّی)، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش.
۳۰. قیصری، شرف‌الدّین داود بن محمود ساوی، رسائل قیصری نهایة البیان فی درایة الزمان، تهران، مؤسّسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. قاضی سعید قمی، محمّد سعید بن محمّد مفید، شرح الاربعین، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.
۳۲. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن جعفر، الفردوس الأعلی، قم، دار انوارالهدی، ۱۴۲۶ ق.
۳۳. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن جعفر، جنة المأوی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۹ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]

۳۴. کاکایی، قاسم. "شیخ علاء الدولۀ سمنانی و نظریۀ وحدت وجود"، اندیشۀ دینی (دانشگاه شیراز)، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۳، ص ۹۷ - ۱۲۲.
۳۵. کشفی دارابی بروجردی، سید جعفر بن ابی اسحاق، تحفة الملوک گفتارهایی دربارۀ حکمت سیاسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۳۶. کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. مجذوب علیشاه قراگزلو، محمّدجعفر همدانی، شرح حدیث انا اصغر من ربی بسنتین قاجاریه، نسخه خطّی کتابخانه و موزۀ ملّی ملک، ۱۲۶۳ ق.
۳۸. مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. محقّق نراقی، محمّدمهدی بن ابی ذر فاضل نراقی، مشکلات العلوم، نسخه خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۴۰. محمود بن عثمان، مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴۱. مرکز پژوهشی دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی وابسته به موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، مرکز پژوهشی دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی وابسته به موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.
۴۲. مستنبط، مرتضی بن سیّد رضی، مواهب الرّحمن فی تفسیر القرآن، شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۸۱ ق.
۴۳. مودتی، محمد مهدی. اعتبار سنجی عبارت "انا اصغر من ربی بسنتین"، سفینه، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۶۵–۱۸۱.
۴۴. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینة البحار، قم، موسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینة البحار، مشهد، چاپ ادارۀ نشر خراسان، ۱۳۳۶ ش.
۴۶. ولی، شاه نعمت الله، شرح لمعات به کوشش جواد نوربخش، خانقاه نعمت اللهی، سال نشر۱۳۵۴
۴۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران، مکتبة الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
۴۸. همدانی، عین القضات عبدالله بن محمّد بن علی میانجی، تمهیدات، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۱ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.12.6]